

قضیه بیخ پیدا کرد ...

روکردن آس در ریزد



پوریا عالمی

● خود ما وقتی از یکی خوشمان بیاید، هرچی داریم رو می‌کنیم؛ یعنی در ابتدا هرچی که فکر می‌کنیم خوب است می‌ریزیم وسط، بعد اگر طرف اوکی را داند، توی لحظات آخر، هول می‌شویم و هرچی داریم رو می‌کنیم که بله را بگیریم. باور بفرمایید. لباس‌قشنگه را می‌پوشیم. دوتا پیس ادوکلن می‌پاشیم روی سروسورتمان. استثنائا مسواک می‌مالیم به درودهانمان. اگر لازم باشد نمایش می‌دهیم و اگر هم بندری بیاییم خوب ریز می‌آییم. کل می‌خریم تا نفهمند دسته‌کل به آب دادیم و شیرینی تعارف می‌کنیم و نقل هم می‌پاشیم و شاباش و زیرلفظی هم می‌دهیم. منتها همه اینها تا وقتی است که برپایمان از بل گذشته. همین که گذشت، گاز می‌دهیم و می‌رویم پی کارمان.

خلاصه، دسته‌دسته مردم با حضور در خیابان‌ها و تلفن و مسیج و نامه از ما می‌پرسیدند عالمی نظر مثبتت به کدام کاندیداست؟ به این سوی چراغ قسم که ما تا دیروز مردد بودیم و نمی‌توانستیم انتخاب کنیم؛ مثلا ببینید که روحانی تورم را به‌سختی کنترل و کشور را از جنگ منطقه دور کرد، هرچند برخی وزارتخانه‌هاش هم ناز نبودند. قالیابا هم به‌هرحال توی تهران ۶۰ درصد کار مثبت کرد و برای اولین‌بار در جهان یک پایتخت را تبدیل به بزرگ‌ترین پارکینگ جهان کرد. احمدی‌نژاد هم نیامد وگرنه انتخاب را واقعا برای ما سخت می‌کرد یا میرسلیم که کاندیدی بی‌ظیری است. می‌دانید که در دوران وزارت ارشاد او، کلمه «روی‌هم‌رفته» از توی کتاب‌ها سانسور می‌شده و اگر رئیس‌جمهور بشود روی‌هم‌رفته وضعیت ما بهتر می‌شود. می‌بینید؟ بین این‌ک کاندیداها آدم واقعا ندانم به کی رای بدهد. یکی از یکی بهتر. اما آقای رئیسی چی؟ ما واقعا - به همین نان و کالیاس روی میز - که تکلیفمان با آقای رئیسی روشن نبود تا دیروز که آس رو کرد. جدی می‌گویم؛ یعنی تکلیف من را روشن نکرد. چطورری؟ ببینید آقای رئیسی تا امروز فقط شعار مبارزه با فساد و این حرف‌ها را زده بود که همه می‌زنند، اما دیروز در سفر انتخاباتی آقای رئیسی به یزد، دکتر سعید مرتضوی، شخصیت محبوب و معروف و مشهور و مهور (به معنی پر از مهر) در سخنرانی آقای رئیسی شرکت کرده و راه را بر گمراهان پدیدار کرد. به همین مناسبت رای من تا اطلاع ثانوی به احترام دکتر سعید مرتضوی، آقای رئیسی است.

بیخ قضیه

واقعا شوخی نیست. هیچ شخصیتی را ما نمی‌شناسیم که بیشتر از سعید مرتضوی در فرهنگ و جامعه و سیاست و زندگی مردم تأثیر مثبت گذاشته باشد، طوری که این تأثیر مثبت مثل هیروشیما تا چند نسل بعد در جامعه مشهود باشد.

تجربه دیگران

برای فیروز زنوزی جلالی آخرین دیدار

سیدحسین مهرآوران . متخصص داخلی

برده‌اول

به آرامش چهره‌اش خیره می‌شوم و دستش را در دستانم می‌فشارم. نویسنده و برنده جایزه ادبی جلال آل‌احمد، در بیمارستان مسیح دانشوری در کمای مصنوعی به‌سر می‌برد و در حال دریافت تهویه مکانیکی و مُسکن‌های قوی است. شرایط بالینی‌اش را کنترل می‌کنم و پس از انجام توصیه‌های لازم به همکاران از بخش خارج می‌شوم.

تهران را در مقابلم می‌بینم و غباری که آسمانش را احاطه کرده است و من، چقدر دلتنگم. خواب آرامش من را به یاد لحظه‌های روزهای قبل می‌افکند؛ آن هنگام که باوجود شرایط خطیر و درد بسیار، هیچ‌گاه با همکارانم جز با کلام زیبا و آرامش همیشگی سخن نگفت که حتی در لحظه‌های قبل از خواب مصنوعی از همکارم که شانه‌اش را به نشانه همدلی و تسکین گرفته بود قدرانی کرد. به بابلویی زیبا از اخلاقی می‌نگرم که تاکنون این انسان از روزهای حضورش در بیمارستان به نمایش گذاشته است؛ چنان‌که از دلسوزان فرهنگ انتظار می‌رود.

برده‌دوم

فیروز زنوزی جلالی پس از تحمل دوره‌ای سخت از بیماری درگذشت. باوجود سیر پیش‌رونده بیماری ریوی و شرایط دشوارش، خبر را نمی‌توانم باور کنم. به لحظه‌هایی می‌اندیشم که قبل از انتقال به واحد مراقبت‌های ویژه، بر بالینش، از امید به بهبودی هر چه‌سریع‌ترش گفتم تا آخرین خاطره از لحظات حضورش در بخش برایم رقم بخورد؛ و او درحالی‌که به آسمان می‌نگریست با معبودش با دوستان و نگاهش سخن گفت، یادش گرمی و روحش غریق رحمت ازل...!

شتر

روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۹۶ ● ۲۹ رجب ۱۴۳۸ ● ۲۷ آوریل ۲۰۱۷ ● سال چهاردهم ● شماره ۲۸۴۹ ● صفحه ۱۴۱ ● اذان ظهر تهران ۱۳:۰۲ ● اذان مغرب ۲۰:۰۷ ● اذان صبح فردا ۴:۴۴ ● طلوع آفتاب ۶:۱۶

روزنفر۱۷

کارتون خواب



جلال پیرمرز آباد

روزانه ۵۰ هزار تن پسماند ساختمانی درپایتخت تولید می شود



گزارش فردا

نقدی بر شورا در حاشیه مراسم رونمایی از «جسم و جان شهر»

خاطرات و خطراتِ تهرانِ امروز

شرق: سه‌شنبه شب، تالار ناصری خانه هنرمندان، میزبان چهره‌ای متفاوت در حوزه تهران‌شناسی معاصر بود. احمد مسجدجامعی با تألیف کتاب «جسم و جان شهر»، موضوع حق حیات و کیفیت زندگی در شهرهای بزرگ خصوصا تهران را برای بار دیگر در فضای اندیشگی شهرنشینی معاصر مطرح کرده و مراسم رونمایی از کتاب او، فرصتی بود تا دغدغه‌مندان در این حوزه به اظهارنظر بپردازند. احمد مسجدجامعی در این مراسم با قدردانی از افرادی که بانی گردآوری یادداشت‌ها و انتشار یادداشت‌های وی در قالب کتاب «جسم و جان شهر» شدند، گفت: این کتاب مجموعه مقالاتی است که من در سال‌هایی که به عنوان نماینده مردم در شورای اسلامی شهر تهران مشغول به فعالیت بودم، نوشتم. برای من خیلی جالب است که وقتی به یادداشت‌های قدیمی‌ام مراجعه کردم، نام نخستین یادداشتی که در زمان عضویت‌م در شورا نوشتم، «روح شهر» بود و اولین سخنرانی‌ام بعد از عضویت در شورای شهر «روح محله، روح شهر» نام داشت که آن را در فرهنگستان هنر ایراد کردم و البته باز هم جالب است که اولین مصاحبه‌ام بعد از عضویت در شورا با عنوان «انسان، گمشده برنامه‌ریزی شهری» در رسانه‌ها منتشر شد. او با اشاره به اینکه علاقه‌مندان به موضوعات مطرح‌شده در این کتاب می‌توانند منظر جلد‌ها بعدی آن نیز باشند یادآور شد: «اگرچه این کتاب هنوز به صورت گسترده توزیع نشده، اما مورد توجه بسیاری از صاحب‌نظران قرار گرفته و این برایم بسیار جالب است. به همین دلیل تشویق شده‌ام سایر مقالات را هم جمع‌آوری کنم که ان‌شاءالله در جلد دو و سه منتشر خواهد شد.

اما تازه‌ترین اثر مسجد جامعی پیش از آنکه پاسخی به مسائل شهری باشد، طرح درست پرسش‌هایی در زمینه شهر است؛ «به عبارت‌ی می‌توان گفت این کتاب دفاع از خودم هم بوده است. دفاع از عملکردم در زمان نمایندگی مردم. من به موضوع حق حیات بسیار معتقدم. وقتی می‌گویم حق حیات، مقصودم تنها حق حیات انسان نیست. حق حیات همه جانداران، گیاه، آب، باد و کوه هم هست که البته در راس همه اینها حق حیات انسان است.» مسجدجامعی با یادآوری یکی از خاطراتش در یکی از برنامه‌های تهران‌گردی و بازدید از خانه مرحوم فریدون رهنما، به حاضران در نشست گفت: از باغبانی که در خانه مرحوم رهنما بود پرسیدم نام این درختان چیست؟ او پاسخی گفت که هنوز ذهن من را درگیر کرده است. او گفت: یعنی چه که این چه

حضور و نمایش و بیان وعده‌های انتخاباتی از طریق رسانه‌ها، فرصتی است که توان نرم‌افزاری و سخت‌افزاری اشاعه خیر را در اختیار کاندیداها قرار می‌دهد تا بتوانند از این بلندگو، صدای خود را به گوش تمامی جمعیت انتخاب‌کننده در ایران برسانند. در این میان، برنامه‌های مناظراتی، قطعا از تعداد مخاطب بیشتری برخوردار خواهد بود و حتی وعده‌های جزئی و موسودی کاندیداها در این برنامه‌ها به گوش مردم می‌رسد. اینجاست که به باور من باید نگران وعده‌های دروغین و حرف‌های کذب بود. بر این باورم که این‌ مناظره‌ها باید فاقد وصف کیفی باشند و نباید از طریق این کانال‌های پرمخاطب، اشاعه اکاذیب شود چراکه طرح چنین وعده‌های پوشالی‌ای از طریق صداوسیما می‌تواند توهمی را در جامعه پخش کند که فرد مدعی از جامعه‌عمل‌پوشاندن به آنها خود را مبرا می‌داند؛ اگرچه همگان می‌دانند چنین ادعاهایی اصولا قابلیت اجرا ندارند. در میان وعده‌های انتخاباتی،



نعمت احمدی

یادآور

برای چهلمین روز درگذشت افشین بداللهی مردی که تا ابد زنده است

دکتر سیدحسین مجتهدی*

● دکتر افشین بداللهی پزشک بود. پزشکی در زبان اوستایی؛ کهن‌ترین زبانی که از آن آثار مکتوب به گواه برخی پژوهشگران زبان‌شناسی باقی مانده است. به صورت «بنش ز» بوده است. «بنش» در زبان پهلوی به بش یا بیش تبدیل شده است که این واژه در زبان فارسی دوره اول نظم و نثر به معنای درد و رنج به کار برده شده است. «ژ» در بخش دوم به معنای زدن و زدودن است. دکتر افشین بداللهی شاعر بود. شعر را ایرانیان باستان سرود می‌گفتند که افسانه و افسون نیز معنا می‌داد. سرود از ریشه Srav به معنای شنیدن است، چراکه هر سرودنی برای دیگری نیوشنده‌ای است و شعر ماناست، چراکه نیوشندگانش محدود به زمان و مکان نیستند. Sravesh به معنای سخن و گفتار نیز از همین ریشه است.

دگر نخواهم گفتن همی ثنا و غزل که رفت یکسره بازار و قیمت سرودا بعدها نیز در فرهنگ ایرانی شعر را سحر حلال خواندند، چنان‌که ناصرخسرو نیز این تعبیر را به کار می‌برد. در همین راستا زیگموند فروید(۱۹۲۶) در مقاله «پرسش تحلیل‌فرد معمولی - گفت‌وگوهایی با فردی بی‌طرف» بیان می‌دارد: «کلمه ابزاری نیرومند است که به‌واسطه‌ی آن ما احساس‌هایمان را به یکدیگر ابراز می‌داریم راهی‌که بر دیگران اثر می‌گذاریم... در آغاز عمل بود، کلمه بعدت آمد پیشرفتهی فرهنگی در برخی ارتباطات بود وقتی عمل به کلمه نازل شد. اما کلمه در اصل جادویی بود، کنشی سحرآمیز و بسیاری از نیروی کنش را حفظ کرده است». «درد» نشانه بیماری یا «سمپتوم» است و سمپتوم در روان معنای فراتر از معنای پزشکی‌اش نیز می‌یابد که درد روان-تنی تبدیلی را نیز شامل است و نقش زیگموند فروید ایفا می‌کند و «پسرانده» را به تعبیر ضمیر آگاه باز می‌گردد. در این پارچه‌ها که در بین ناگاهانه‌ها و مطالبه دفاعی هم‌زمان ارضا می‌شوند، لذتی ناگاهانه از آن در پیوند با داستاوردی نخستین وجود دارد و سمپتوم که نقطه سکوت سوژه سخنگوست، جانشین ناگفته‌ای می‌شود. به تعبیر عین‌القضات همدانی در شکوی الغریب «در هر حرفی از این نوشته هزارهزار خروار درد است. بس نرجموز و کسی نیست تا با او دمی بزنم». در شعر؛ از نمادهای زبانی و نشانه‌ها تا تصویرهای شنیداری و دیداری واژگان، آهنگ کلمه‌ها، وزن، قافیه، صنایع لفظی و معنوی همه‌وهمه به زرفای روان آدمی راه می‌گشایند و بسا که برخی ناگفته‌های پسرانده روان را به جامعه کلامی متعال درمی‌آورند. چه این اشعار برای سراینده و نیوشنده آشنای ناآشنا هستند. پس دکتر افشین بداللهی شاعر دردزداينده به مفهومی روان‌شناختی نیز هست، نه فقط زیست-عصب‌شناختی و نام او نامیراست چون «زبان دری تا ابد زنده است». او چون باران بهاران بارآور و کوتاه و چالاک و بشکوه در کلشن فرهنگ ایران‌زمین بارید و کلامش در این کهن‌بوومر باید و خرامید و سپس در آغوش سرزمینی که پیوسته برایش سرود آرمید، چه به تعبیر شمس‌تبریزی: جان‌بازان مرگ را چنان می‌جویند که شاعر قافیه را.

دل گفت فروکش کنم این شهر بבוیش بیچاره ندانست که یارش سفری بود عذری بنه ای دل که تو درویشی و او را در مملکت حسن سر تاجوری بود *دوست و همکار دکتر افشین بداللهی در گروه روان‌شناسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مرکز خدمات روان‌شناختی سیاووشان توضیح: منابع استفاده‌شده در متن در دفتر روزنامه موجود است.

تاانتخابات

مناظره‌ها جایی برای اشاعه اکاذیب نشود

اجازه انتشار آن را بدهد، به راحتی از طریق دیگر دسترسی‌های مجازی به مقوله خیر، مطلب در اختیار مردم قرار می‌گیرد و آن زمان است که توهم به‌وجودآمده در جامعه، می‌تواند حتی اشاعه اکاذیب تلقی شود. حال آنکه قانونی هم در این زمینه برای بررسی وعده‌های مطرح‌شده انتخاباتی نداریم. متأسفانه نبود این‌ قانون باعث شده افرادی که در جایگاه تصمیم‌گیری‌های کلان کشور می‌نشینند، با وعده‌هایی به کارزار انتخابات بیایند و آرایبی را کسب کنند اما هیچ‌گاه در برابر وعده‌های خود پاسخ‌گو نباشند. بنابراین توصیه من این است که به جای آنکه به دنبال دولت‌های خدمت‌گزار باشیم، دولت‌هایی را بخواهیم که پاسخ‌گو هستند؛ چراکه خدمت‌گزاری، شأن تصمیم‌گیری ندارد اما پاسخ‌گویی، به این مناسکت است دولت می‌تواند با طرح و برنامه‌ریزی پیش برود و موظف است نسبت به درست یا غلط بودن وعده خود به مردم پاسخ‌گو باشد. همچنین این امیدواری وجود دارد که با برگزاری مناظره‌های انتخاباتی در صداوسیما، کاندیداها از یکدیگر بخواهند که نسبت به آمارهای مطرح‌شده، وعده‌ها و شعارهای انتخاباتی و... پاسخ‌گو باشند تا معلوم شود هر وعده‌ای با چه قصد و نیتی به مردم داده می‌شود.

رازهای تهران

دنیای پر از پارچه لاله‌زار

می‌آمد و کنار گذاشته می‌شد و در ادامه، باز شمارش از یک شروع می‌شد و باز، پنجمین پارچه کنار گذاشته می‌شد و سپس این پارچه‌های کنار گذاشته شده، به امام جماعت پارسای مسجد عودلاجان، مرحوم سید احمد لواسانی، سپرده می‌شد تا به نیازمندان اهدا شود. در آن سال‌ها، وظیفه دوخت‌و دوز به عهده خانم خانه بود و از دوخت پرده و پشت‌دری گرفته تا ملاقه و لباس اعضای خانواده، همه و همه، هنر دست مادران بود. پشت‌دری‌ها بیشتر از تترون انتخاب می‌شد که با گل‌دوزی و سوزن‌دوزی تزئینش می‌کردند و پاریکه‌ای از بالا و پایین آن را برمی‌گردانند و می‌دوختند و به تعبیر خودشان سجاف می‌زدند و از درون آن کش قیطونی یا نخ قندی می‌گذراندند و به دوسر آن منگوله می‌زدند تا بتوان آن را به چهار میخ کوچک کوئیده بر چهارسوی درها و پنجره‌های چوبی آن موقع، نصب کرد. ملاقه تشک‌ها، بالش‌ها، پتوها و لحاف‌کرسی نیز از جنس متقال، کتان، چلوار و چیت بود که این‌ها را گاهی از پارچه‌فروش‌های دوره‌گرد یا آرشین مال‌آلان‌ها که غالباً کلبی می‌بودند می‌خریدند. آرشین مال‌آلان‌ها یک نماد فرهنگی داشتند که در پارچه‌فروشی‌ها هم بود، آن‌ها جلوتر می‌رفتند و جنس خود را داد می‌زدند و باربری پارچه‌های آن‌ها را جابه‌جا می‌کرد. اما در خانه ما، امکان تأمین پارچه با این شیوه‌ها نبود، برای مثال ما در زمستان سه کرسی می‌گذاشتیم، یعنی سه لحاف کرسی و ۱۲ تشک و به همین میزان منکا و بالش و روتی. چادرشبی که نقش و نگاردارتر از بقیه بود، روی کرسی پهن می‌کردند و در خانه ما روی آن قالیچه‌ای پهن می‌شد که هم گرما را بهتر نگه دارد و هم جلوه‌ای زیاتر به کرسی بدهد. از این‌رو به ساختمان جهان در خیابان بوذرجمهری در غرب چهارراه کلونندک می‌رفتم. این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای دهه ۳۰ تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباسی چین‌دار و ستنی بر تن و شالی بر سر و سیدی بر روی آن داشت. به این ساختمان آجری قرمزرنگ، یادآور بناهای داخل تهران است. در اطراف در که به شکل طاق‌نما بود، کنار پنجره‌های بزرگ آن، سنگ سفید زیبایی کار شده بود. در سوی کم‌رکش ساختمان، دو تصویر مشابه از زنی عشاری به چشم می‌خورد که لباس